

مد چگونه فلسفه را پیش می‌برد؟

جی. بردلی استادمیر

عقاید فلسفی از این نظر که در دوره‌ای مد روز به شمار می‌آیند و در دوره‌ی بعدی از مد افتاده می‌شوند شباهت زیادی به محصولات صنعت مد دارند. چرا بعضی از عقاید فلسفی مد روز می‌شوند و بعضی دیگر از مد افتاده محسوب می‌شوند؟ کدام فلسفه امروز مد روز است و فردا دیگر نیست؟

ظهور و افول دیدگاه‌های پرطرفدار در حوزه‌ی فلسفه تنها به منطق و استدلال پشت آن‌ها مربوط نمی‌شود. فیلسوفان، در مجموع، انسان‌هایی معقول و منطقی اند اما درست همانند باقی افراد، افکار آن‌ها نیز به شدت تحت تأثیر محیط اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند. در حقیقت، آن‌ها حتی شاید به نسبت متفکران حوزه‌های دیگر، بیشتر نیز تحت تأثیر باشند، و برای همین است که می‌بینیم که عقاید پرطرفدار یا «بزرگ» در فلسفه‌ی مدرن به نسبت عقایدی که، به طور مثال، در حوزه‌های علمی مانند شیمی یا زیست‌شناسی مطرح می‌شود، بیشتر دست‌خوش تغییر می‌شود. اما چرا؟

بی‌ثباتی نسبی دیدگاه‌های فلسفی نتیجه‌ی شیوه‌ای است که فیلسوف‌ها برای رعایت کردن اصول و قواعد بر می‌گزینند. در فلسفه، گزینه‌ی «سؤال کردن درباره‌ی روش‌ها و محدودیت‌ها» به گونه‌ای متفاوت از آن‌چه مثلاً در علوم تجربی با آن مواجه ایم مطرح است. دانشمندان به طور معمول، از یک «استاندارد طلایی» برای سنجش میزان درستی یک موضوع پی‌روی می‌کنند و این اصطلاحاً «روش علمی» نامیده می‌شود و در اغلب موارد، شیوه‌ای که برای انجام تحقیقات علمی به کار گرفته می‌شود شیوه‌ی کمابیش تثبیت‌شده‌ای است. آن‌چه بر اصول علمی حکم فرما است بحث ابطال‌پذیری است: تقریباً تمام دانشمندان در این مورد هم‌نظر اند که اگر یک فرضیه قابل آزمایش نباشد، علمی نیست. نظیر چنین چیزی را در فلسفه نداریم. پرسش همیشگی دانشجویان و استادان حوزه‌ی فلسفه این است: «چه سؤالاتی را می‌توانیم بپرسیم؟» و «این سؤالات را چه‌طور می‌توانیم بپرسیم؟» (و البته این که چه‌طور به آن‌ها جواب دهیم چندان مهم نیست) و در فلسفه هنوز شیوه‌ای وجود ندارد که فیلسوفان سراسر جهان در مورد آن به توافق رسیده باشند.

با توجه به این که پرسش‌ها و روش‌های بنیادین در فلسفه هنوز فاصله‌ی زیادی تا تثبیت شدن دارند – و اصولاً هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند – این طبیعی خواهد بود که در فلسفه، در مقایسه با علوم تجربی، با ناپایداری و بی‌ثباتی بیشتری مواجه باشیم. اما این بی‌ثباتی شباهتی به تغییرات الگویی که توماس کوون، مورخ حوزه‌ی علم، توصیف می‌کند ندارد. در واقع، مقیاس بهتری که می‌توان برای این بی‌ثباتی در نظر گرفت تغییراتی است که در حوزه‌ی مد اتفاق می‌افتد.

با در نظر گرفتن مدهای فلسفی، می‌توانیم متون، متفکران، و عقاید فلسفی را در چهار گروه دسته‌بندی کنیم و، با در نظر گرفتن تعاملات این گروه‌ها، می‌توانیم رمز این موضوع را که چه‌طور یک عقیده‌ی فلسفی به عقیده‌ی مُد روز تبدیل می‌شود کشف کنیم. آن چهار گروه عبارت‌اند از: مُد روزها، مبناها، ممنوع‌ها، و از مُد افتاده‌ها.

متفکران و متونی که در دسته‌ی «مبناها» قرار می‌گیرند آن‌هایی هستند که یک دانشجوی فلسفه «باید بشناسد». تفکرات آن‌ها پایه‌های فلسفه را شکل می‌دهد. افلاطون شاید بهترین نمونه‌ی مثال‌زدنی از این دسته باشد. (آلفرد نورث وایتهد، فیلسوف انگلیسی، در سال ۱۹۲۹ اظهار داشت: «سنت فلسفه‌ی اروپایی ... فقط یک مجموعه پانویس بر فلسفه‌ی افلاطون است.») البته وقتی از چیزی حرف می‌زنیم که همه «باید بدانند»، معمولاً منظور چیزی است که تنها معدودی از افراد بر آن اشراف کامل دارند. به این ترتیب، خوانش‌های موشکافانه جای‌شان را به برداشت‌های معمول‌تر و نتیجه‌گیری‌های کلی‌تر می‌دهند.

عقایدی که در دسته‌ی مُد روزها قرار می‌گیرند آن‌هایی هستند که به یک دانشجو در یک بازه‌ی زمانی و در منطقه‌ای خاص گفته می‌شود که (به خاطر محتوا و تأثیرات‌شان) «باید آن‌ها را بداند و بشناسد». عقاید مُد روز آن‌هایی هستند که «مردم را به هیجان می‌آورند»، آن‌هایی که به عنوان «بنیان‌های جدید فلسفه» شناخته می‌شوند. پیروان مُد، میلان و پاریس و جورجو آرمانی را دارند و فیلسوفان، **آیوی لیگ**، **آکسبریج**، و **جان سرل** را. یک رابطه‌ی عمیق نیز میان دو گروه مبناها و مُد روزها وجود دارد. فیلسوف‌ها اغلب با پرسیدن سؤال‌های جذاب و طرح نظریه‌های بدیع درباره‌ی «متون کلاسیک» و «متون معتبر محلی» مُد روز می‌شوند. به طور مثال، **سال کریپکی**، فیلسوف آمریکایی، آثار لودویگ ویتگنشتاین را با موشکافی بسیار بررسی و تحلیل کرده و بخشی از صعود خود به جایگاه مُد روزها را مدیون آن خوانش‌ها و به چالش کشیدن فلسفه‌ی ویتگنشتاین است. متفکرانی که چنین عقایدی را مطرح می‌کنند اغلب بر اساس تلاش‌ها و ادعاهای خودشان مُد روز می‌شوند. و معمولاً در مراکز رسمی حوزه‌ی اندیشه تحصیل کرده‌اند. از این منظر، فلسفه واقعاً با صنعت مُد تفاوتی ندارد.

گروه سوم، ممنوع‌ها هستند. می‌توان گفت که در مراکز و دانشکده‌های فلسفه، عقاید ممنوع به ویروسی شباهت دارند که حرفه‌ی هرکسی را که در ارتباط طولانی مدت با آن‌ها قرار بگیرد تهدید می‌کنند. (به همین دلیل، عقاید ممنوع را می‌توان به عقاید بنیادینی شبیه دانست که اغلب، به جای تحلیل‌های موشکافانه و دست اول، بر مبنای حرف‌های بی‌پایه و اساس شکل گرفته باشند.) عقاید و متفکرانی که در این گروه قرار می‌گیرند از قواعد و مفروضاتی که «شرم‌آور» یا «ناموجه» قلمداد می‌شوند پی‌روی می‌کنند. به طور مثال، یک فیلسوف ذهن نمی‌تواند تعریف مثبتی از ایده‌ی «ناخودآگاه جمعی» کارل یونگ ارائه دهد و از سوی همکارانش مورد تحقیر قرار نگیرد. در واقع، به ندرت کسی پیدا می‌شود که یونگ را خوانده باشد، اما با این حال مردم بر این باور اند که «نباید او را جدی گرفت.»

آخرین دسته‌بندی منحصراً مختص علوم انسانی است، چرا که در علوم تجربی دسته‌ای که پیوسته «از مُد افتاده» قلمداد شود وجود ندارد. البته، در حوزه‌ی فلسفه نیز اکثر این تغییرات مرتبط با مُد روز بودن یا نبودن یک عقیده در

سرتاسر بخش‌ها و مراکز دانشگاهی اتفاق نمی‌افتد. دسته‌ی از مُد افتاده‌ها همچنان می‌توانند در بخش‌های کوچک دانشکده‌ها و تدریس برخی زیرشاخه‌های رشته‌های دانشگاهی باقی بمانند، و این در حالی است که عمده‌ی بخش‌های دانشگاهی به سوی جاذبه‌ها و ذائقه‌های جدید در رشته‌ی فلسفه جذب می‌شوند. فیلسوفان از مُد افتاده آن‌هایی هستند که از سوی اکثریت هم‌صنفی‌های‌شان به «پرسیدن سؤال‌های اشتباه» متهم می‌شوند. مسلماً «حقیقت» تاریخ انقضا ندارد، اما به نظر می‌رسد که در رشته‌ی فلسفه در مورد پرسیدن برخی سؤال‌ها و یا شیوه‌های پرسیدن آن‌ها نوعی محدودیت زمانی وجود داشته باشد. هم‌اکنون بسیاری از فیلسوفانی را که برای دو یا سه نسل قبل مُد روز محسوب می‌شدند، از مُد افتاده به شمار می‌آورند.

البته، شکاف بین مُد روزها و از مُد افتاده‌ها از حد تصور ما بسیار کوچک‌تر است. فیلسوفان هر دو گروه مُد روز و از مُد افتاده کار خود را از خوانش موشکافانه‌ی متون مبنا آغاز می‌کنند، اما تنها آن گروهی که بتوانند در این متون چیزی «جدید و هیجان‌انگیز» یا آن‌چه را که «تا مدت‌ها از چشم‌ها پنهان بوده است» کشف کنند به جمع مُد روزها خواهند پیوست. فلسفه حوزه‌ای است که در آن احساس می‌کنی که هیچ‌گاه پای‌ات روی زمین نیست، و اگر عقیده‌ی تو تازگی نداشته باشد در دسته‌ی مُد روزها قرار نخواهد گرفت.

اگر این دسته‌بندی‌های فلسفه را در ذهن داشته باشیم، احتمالاً می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که چه نوع فیلسوف‌ها و نظریه‌هایی مُد روز باقی خواهند ماند: آن‌هایی که به برتری «اصول» فلسفه اذعان دارند و ما را به خواندن و دیدن از منظری جدید، یا پرسیدن انواع جدیدی از سؤال‌ها ترغیب می‌کنند محبوبیت خود را در جمع‌های دانشگاهی حفظ خواهند کرد. دیدگاه‌های مُد روز شاخ و برگ‌هایی پیدا می‌کنند و در دروس مختلف دانشگاهی مطرح می‌شوند، اما این تنها تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که هنوز آن‌ها را «نخنما» به شمار نیاورده باشند. آن اشتیاق وافر اولیه همیشه پس از برگزاری همایش‌ها و انتشار کتاب‌ها و رونوشت‌های بسیار رو به افول می‌گذارد. کوون بر این باور است که در «علم» زمانی تغییر به وجود می‌آید که پرسش‌هایی که بر اساس الگوی غالب نمی‌توان برای‌شان به پاسخ راضی‌کننده‌ای رسید مدام روی هم تلنبار می‌شوند، تا این که الگوی غالب ترک بردارد و دست‌اندرکاران آن حوزه از علم، با آغوش باز، به استقبال الگویی جدید بروند. فلسفه زمانی «به پیش» می‌رود که عقایدی که مُد روز بوده‌اند ملال‌آور شوند. یعنی متون و عقاید مُد روز فلسفی، یا در نهایت باید به دسته‌ی مبناها بپیوندند یا این که از مُد افتاده شوند.

این مُدها این خطر را برای فلسفه دارد که فرد را به باور کردن توهمات مربوط به «پیشرفت مستمر» و به این که «تازگی» را «درست بودن» به حساب بیاورد تشویق می‌کند. فیلسوف‌ها بسیار مشتاق اند که به عقاید بدیع پاداش دهند، و در عین حال بسیار به اشتها مثبت و ماندگاری اهمیت می‌دهند. البته، فلسفه‌ی از مُد افتاده خود در این زمینه شبیه پادزهر عمل می‌کند و به یادمان می‌آورد که حتی برای جدی‌ترین پرسش‌ها نیز ممکن است پاسخ‌های تازه‌ای وجود نداشته باشد. این برای فیلسوفان مراکز دانشگاهی یک احتمال خطرناک به شمار می‌آید. چنین فیلسوفانی باید «یا چیزی چاپ کنند یا کارشان ساخته است»، و تنها شمار اندکی از نشریات «آبرومند» به چاپ

مقاله درباره‌ی دیدگاه‌هایی که در مورد آن‌ها بررسی‌های مفصلی انجام شده باشد علاقه‌مند اند. بنابراین به نظر می‌رسد که تغییرات سریعی که در مدهای حوزه‌ی فلسفه اتفاق می‌افتد بیشتر به خود ما و فشارهایی که مؤسسات و دانشکده‌های مان اعمال می‌کنند مربوط باشد تا محتوای عقاید خاص فلسفی.

برگردان: سپیده جدیری

جی. بردلی استادمیر پژوهشگر «مرکز علم اخلاق و سیاست عمومی» در واشنگتن است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

J. Bradley Studemeyer, [‘How Fashion Moves Philosophy Forward’](#), *Aeon*, 10 January 2017.